

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

علی ای حال ایشان مرحوم نائینی در آخر بحث تعادل و ترجیح، تعارض، متعارض اقسام شهرت شدند، البته ایشان در این چاپ جدید در جلد سه هم قبل از بحث حجیت خبر واحد بحث حجیت شهرت را مطرح کردند، بعضی مطالب این جا آن جا هم هست، یکیش این که نسبت بین شهرت عملی و شهرت روایی عموم و خصوص من وجه است، آنجا هم دارند، بعد شهرت فتوائی را فرمودند به این که، بعد فرمودند شهرت عملی مرجح هم هست، توضیحاتش را عرض کردیم آنی که ما در روایات داریم به قول آقایان در ترجیح شهرت روایی است، اصولاً شهرت عملی را ما در روایات نداریم مگر این که ایشان به اطلاق آن روایت عمل کرده باشد، به عمومش و إلا مورد روایت که شهرت روایی نیست، و دع الشاذ النادر، شاذ نادر فإن المجمع علیه لا ریب فیه این شامل شهرت عملی هم بشود و مراد از شهرت عملی را عرض کردیم، حالا نمی دانم در عبارت ایشان شاید این در نیاید، مراد از این شهرت عملی فتوا دادن مشهور قدما بر طبق یک روایت ضعیفه است، اصطلاحاً این. علی ای حال مرحوم آقازیا هم حاشیه ای داشت که اگر شهرت عملی بر یک روایت ضعیف بود این روایت جبر سند می شود و معتبر می شود یعنی وثوق به آن پیدا می کنیم نه این که صحیح بشود، وثوق به آن پیدا می کنیم و با وثوق به این به روایت معارض نگاه نمی کنیم، مشهور باشد یا مشهور نباشد، اصولاً آن روایت معارض که ایشان فرض کرده مشهور باشد، حتی اگر روایت مشهور باشد چون فتوای به آن روایت شاذ است، حالا خود آن روایت مشهور است اما فتوای به آن شاذ است چون فتوا به این روایت است که این طرف است، ضعیف است، فتوای به آن روایت شاذ است و خود امام فرمود که شاذ را رها کن و مجمع علیه را اخذ بکن، احتیاج به این مقدمات مرحوم آقازیا هم نداشت، علی ای حال این هم مطلبی بود که مرحوم نائینی فرمودند. دیدم بهتر این است که عبارت را بخوانیم بعد یک دفعه.

و اما الشهرة الفتوائية فهي عبارة عن اشتهار الفتوى بمضمون الرواية مع عدم العلم باستناد فتوى المشهورة إليها.

من نفهمیدم، ان شا الله که غلط مطبعه باشد، این اشتها فتوا به مضمون روایت مع عدم العلم، اصلا شهرت فتوائی جایی است که روایت نداریم نه این که اشتها فتوا. یک روایتی اگر هست اما معلوم نیست مشهور به آن نگاه کردند، فتوا دادند اما به آن نگاه نکردند، این شهرت فتوائی است، ایشان شهرت فتوائی را این جور معنا کرده. آنی که الان در ذهن ها هست شهرت فتوائی این است که یک فتوایی مشهور باشد لکن روایت ندارد اصلا، اصلا روایتی در آن جهت نیست لکن مشهور شده فتوای به آن جهت بدون این که مثلا همین روایت در همین باب استحاضه اقسام ثلاثه روایت نداریم، در فقه الرضا آمده، صدوق هم در رساله پدرش نقل می کند اما در روایت اقسام ثلاثه نیامده، یا یکی است یا دو تا، اختلافاتی هم که است، اختلاف هم در روایات استحاضه زیاد است، اقسام ثلاثه ای که الان مشهور است قلیله و متوسطه و کثیره در روایات نیامده، معذک شهرت فتوائی دارد، البته خبر در اثنا هم عده ای مخالفت کردند و عده ای هم گفتند مثلا دو قسم است اما شهرت فتوائی یعنی بدون استناد به روایت، نه این که بدون استناد، اصلا روایتی نیست، این که اشتها الفتوی بمضمون روایت فرض کلام این است که روایت نیست نه این که اشتها، بلکه چون چند جور روایت داریم به سه قسم جمع کردند، این جمع مربوط است به فتوا به حدس، این مربوط به مسئله نقل و روایت و حکایت نمی شود، ربطی به آن جهت ندارد. علی ای حال، و الذی یهم البحث عنه هو بیان حکم الشهرة الفتوائية من حیث کونها جابرة لضعف السند و مرجحة لاحد المتعارضین، و إن الذی یمكننا احرازه هو الشهرة و اما الشهرة العملية فلا سبیل لنا إلى احرازها لأنها إما أن تكون فی عصر الظهور أو ما قاربه قبل تالیف کتب الفتوا و الذی الیه السبیل هی شهرة الفتوائية، علی ای حال مطالبی را چون من عین عبارت خواندم برای این جهت که ما نمی دانیم مراد ایشان چیست، آنی که در عصر ظهور مطرح بود شهرت روایی بود، آنی که الان ما می بینیم به اسم شهرت روایی مثلا در کافی هست، در تهذیب هست، در دو سه کتاب دیگر هست این شهرت تدوین است نه شهرت روایی، اما شهرت عملی این الان محسوس ماست، اصلا چون در عصر حضور ائمه علیهم السلام شاید چند مورد نادر داریم که هذا هو المشهور، هذا الذی لا خلاف فی بین اصحابنا، مرادشان از شهرت عملی این است که مثلا صدوق، مرحوم شیخ مفید و دیگران به این روایت حتی کلینی به این روایت عمل کردند و روایت سندش مشکل دارد، اصلا مرادشان.

+ تدوینی که فرمودید

آیت الله مددی: تدوین یعنی از وقتی که آمدند کتابها را نوشتند نه وقتی که نقل می کردند و بعد این کتاب ها را دسته بندی کردند، صلوٰه یک جا، زکات یک جا، این تدوین است، در این جا این هم تدوین اولیه مثلا کتب حسین ابن سعید در اختیار ما نیست، تدوین ثانویه که الان مثلا فقیه و صدوق و اینها در اختیار ماست، ما الان اگر شهرت روایی می بینیم به این ها می بینیم، در محاسن برقی باشد، در کتاب کافی باشد، در این کتبی که الان هست کامل الزیارات، همین کتبی که متعارف است، کتب شیخ صدوق باشد یا یک روایت فقط در یک کتاب مثلا آن روایتی که گفتیم در علل الشرائع صدوق آمده هیچ جای دیگری نیامده، این را ما اصطلاحا خبر شاذ و نادر می گوئیم اما ممکن است در زمان خودش نادر هم نبوده، فعلا برای ما نادر است، اصلا فعلا برای ما ممکن است در زمان خود امام چند نفری این مطلب را نقل کردند اما آنی که الان به ما رسیده این الان نادر است لذا ما همیشه این مبحثی را که مطرح کردیم این مصدر اولیه، مصدر متوسط و مصدر متاخر که به ما رسیده، آنی که الان در اختیار ماست آن مصدر سوم است، آنی که در زمان صدور روایت بوده مصدر اول است، خذ بما اشتهر، دع الشاذ النادر، علی ای حال ایشان می گوید و لا اشکال فی کون شهرة الفتاویء علی خلاف ما تكون موهنة لها علی کل حال، عرض کردم احتمالا اصطلاح باشد و روشن نیست حالا شهرت فتوائی همان شهرت عملی است دیگر، ایشان می گوید فتوای اصحاب باشد نه این که به اصطلاح شهرت باشد.

لأن اعراض الاصحاب عن الروایة اقوی موهن لها و إنما الاشکال فی کونها مرجحة لاحد المتعارضین أو جابرة لضعف سند الروایة ولو لم یکن لها معارض، فإن الترجیح و الجبر یتوقف علی الاستناد و الاعتماد إلی الروایة. و لا یکفی،

فرق بین فتوائی و عملی را به این گذاشتند که در عمل استناد هست در فتوائی استناد نیست، این طوری فرق گذاشتند. این فرقی که ایشان گذاشتند طبق این.

«فی ذلك مجرد مطابقة الفتوى لمضمون الرواية، كما لا يكفي في الترجيح و الجبر عمل المتأخرين بالرواية و استنادهم إليها، فإن العبرة على عمل المتقدمين من الأصحاب بالرواية، لقرب زمانهم بزمان الأئمة عليهم السلام و معرفتهم بحال الرواة و تشخيصهم غثّ الرواية عن سمينها» ما اینها را توضیح دادیم که معرفت روایت به چه مناسبت

«فلا أثر لشهرة المتأخرين و استنادهم إلى الرواية ما لم تتصل بشهرة المتقدمين. و حينئذ ربما يشكل علينا الحال، فإنه لا طريق لنا إلى العلم باستناد القدماء إلى ما بأيدينا من الرواية، لأنه ليس من دأبهم ذكر مستند الفتوى، بل بناءهم غالبا على مجرد الفتوى على طبق الأخبار بلا ذكر مستند الفتوى، بل بناءهم غالبا راجع المتون، فإن قلّ ما» این فإن قل ما عجیب است، من اصلا نمی فهمم، فإنه قلّ ما، باید این طوری باشد، «یوجد فيها بيان المستند، فلا سبيل لنا إلى إثبات أن مستند» بعد ایشان می فرماید: «هذا، و لكن التحقيق: أن الأمر ليس بتلك المثابة من الإشكال، فإنه إذا توافقت شهرة المتأخرين مع شهرة المتقدمين على الفتوى بمضمون الرواية و كانت الفتوى على خلاف ما تقتضيه بأيدينا» على ای حال بعد مطلبی فرمودند دیگر دنبالش را آقایان مراجعه کنند، ایشان خیلی حدود یک صفحه مطلبی را فرمودند که خیلی مشکل است، بعد ایشان می فرماید: «و الفرق بين الشهرة و الإجماع: هو أن الإجماع يكشف عن وجود مستند تامّ الدلالة و الحجية عند الكل، فيرجع الإجماع على الفتوى إلى الإجماع على وجود ما يكون حجة قطعية على المسألة، فلا يجوز مخالفة المجمعين في الفتوى، بخلاف الشهرة، فإنها لا تكشف عن وجود حجة قطعية عند الكل، بل غاية ما يستفاد منها هو استناد المشهور إلى ما يكون حجة عندهم، و ذلك لا يقتضى وجوب متابعتهم» على ای حال این مطلبی را هم که ایشان فرمودند ما در بحث اجماع مفصلا عرض کردیم دعوی اجماع در کلمات اصحاب ما مختلف است، یکنواخت نیست، شیخ بعضی جاها ادعای اجماع می کند، لنا الاجماع اصحابنا، دلیلنا اجماع الفرقة، آدم وقتی مراجعه می کند فقط خودش قائل است، کس دیگری قائل نیست یا سید مرتضی ادعای اجماع می کند إلى آخره یا مثلا علامه ادعای اجماع می کند یا فیما بعد صاحب جواهر ادعای اجماع می کند، این مطلبی را که مرحوم آقای نائینی قدس الله نفسه فرمودند این با واقعیت موجود در فقه شیعه با آن اصطلاحات اجماع نمی سازد و كذلك شهرت.

عرض کنم خدمت با سعادت شما، اجماع چون در کلمات مثل علامه و اینها آمده بود در اصول، اخباری ها یکی از ارکانی را که از بین بردند بحث حجیت اجماع بود، این را ما توضیحاتش را عرض کردیم چند تا مسئله اساسی حدود نه تا، یازده تا مسئله اساسی است که مرحوم ملا محمد امین استرآبادی در فوائد المدنیة اشکال می کند، یکی از آنها اجماع است، اصلاً یکی از اشکالات ایشان اجماع است که چرا علمای شیعه به اجماع عمل می کنند در صورتی که دلیلی برای حجیت اجماع وجود ندارد. بعد خود ایشان ملا محمد امین استرآبادی چیزی شبیه اجماع را قبول می کند، این اولین بار است که این راه باز می شود و آن این که اگر یک مسئله ای بین قدمای اصحاب مشهور باشد مثل صدوق و پدرش و اینها، فرمودند این قبول می شود، چرا؟ چون فتاوی اینها عین نصوص است یعنی روایت موجود بوده اینها سندش را حذف کردند، فتاوایشان مطابق با نصوص است، در فتاوا از نصوص خارج نشدند، این بعدها در شیعه یک مقداری جا پیدا کرد، تا این جا رسید که جابریت را بر همین اساس معنا کردند، البته عده ای از علما مثل مرحوم آقای بروجردی این مطلب را اجمالاً قبول کردند یعنی ممکن بود در یک مسئله ای ادعای اجماع بشود به آن اجماع توجه نکنند خلاف کلام نائینی و در یک مسئله ای شهرت قدما بشود به این شهرت قدما اعتنا نکنند، این شهرت قدمائی غیر از اجماع مدعاست، غیر از اجماع منقول است، این شهرت قدمائی از آن اجماع مدعا و اجماع منقول قوی تر و با ارزش تر در فقه شیعه است، در ارتکازات شیعه قوی تر است.

علی ای حال چون این مسائل را در محل خودش توضیح دادیم یک مقدار عبارات مرحوم نائینی را خواندیم و واقعا هم نمی فهمیم اولاً این که شهرت عملی مرجع است را نمی دانم ایشان از کجا، این که قدما عمل بکنند مشهور قدما فرض کنید نود درصد، هشتاد و پنج درصد عمل کردند این مرجع خبر است، اولاً آنی را که اینها قائل هستند همان طور که مرحوم آقا ضیاء مطرح کرد اینها عقیده شان این است که اگر به خبر ضعیف عمل شد این حجت است، وثوق به آن پیدا می شود، البته این هم باز بحث دارد، یک دفعه عمل به اصطلاح به فتوایی است که مشهور می دهند این را جابر نگرفتند، یک دفعه عمل به خود روایت است، یک روایت معینی را به آن عمل کردند، آن را جابر گرفتند یعنی اگر عمل به یک فتوا بود بین قدما این در حقیقت مضمون روایت است، لذا چون مضمون روایت است ربطی به سند ندارد اما اگر روایتی سندش ذکر شده و سندش ضعیف است به این روایت استناد کردن این جابر است، جابریت را این جوری معنا

کردند و عکسش هم کاسریت، البته در فتوا یک نکته ای را بگویم، مرحوم نائینی در شهرت فتوائی در آن بحث شهرت فرمودند جابر نیست اما کاسر هست یا جابریت ندارد اما کاسریت دارد، یک فرقی بین این دو تا گذاشتند، حالا من وارد آن بحث ایشان نمی شوم. و اما شهرت فتوائی خلاف این است، ایشان شهرت فتوائی را به این معنا که عمل به روایت لکن بدون این که استناد به آن روایت بشود، حالا اصطلاحات است دیگر، مصطلحات است، عرض کردیم.

اولا من یک مطلبی را دیروز عرض کردم آن مطلب را یک توضیح بدهم، من عرض کردم این مذهب شیعه این مذهب مسدود است، بسته است، مغلق است، این به این معنا نیست که ما مثلا یک طائفه خاصی هستیم یا یک جور خاصی هستیم، به این معنا نیست. ببینید وقتی که در بحث خبر آمدند شیعه حرفش این بود که چون پیغمبر فرمودند کتاب الله و عترتی ما اگر می خواهیم احکام را بگیریم، عقاید را بگیریم، اخلاق را بگیریم و تفسیر و همه چیز، منحصر به قرآن و عترت است، آنها منحصر به عترت نکردند، از عترت خارج شدند لذا اهتمام شیعه بسته شد به این معنا، مذهب بسته یعنی مذهبی که سعی کرد آن کلام اهل بیت، قول اهل بیت، مبنای اهل بیت را پیدا بکند، عترت را پیدا بکند، دیگر حالا فرض کنید آن ابن شبرمه گفت، الشریح القاضی چه گفت، اصلا دنبال این حرفها نبودند، اصلا دنبال این بحث نبودند، عبدالله ابن مسعود چه گفت، نمی دانم عبدالله ابن عباس چه گفت، اصولا دنبال این بحث ها نرفتند لذا به خلاف اهل سنت چون اهل سنت به تمام این صحابه مراجعه می کردند، به فقها هم مراجعه می کردند، بعد بررسی می کردند، این که من می گویم مذهب شیعه مذهب بسته است این بد معنا نشود، یعنی طریقه علمای شیعه از زمان عهد نشر علوم، از زمان امام باقر بلکه از زمان امام سجاد، طریقه شیعه و علمای شیعه به این شد که معارف دینی کلا از عترت گرفته بشود، از قرآن و عترت گرفته بشود، این بسته شد به این معنا، محدود به عترت شد و لذا من چند بار این مثال را عرض کردم ما الان از محمد ابن مسلم روایت داریم فرض کنید از فلان اهل سنت می رساند به عبدالله ابن مسعود، شیعه روی آن کار نکرد، ما روی آن کار نکردیم، چون به اهل بیت نرسید ولو محمد ابن مسلم را ویش است، ما روی این روایت کار نکردیم با این که محمد ابن مسلم هم از اعلام طائفه است، سنی ها دارند لذا محمد ابن

مسلم را سنی ها دارند، محمد ابن مسلم الطائفی، اما تا حالا شما، این قدر مجهول بوده، این نکته من روشن شد مراد من از مسدود؟ این را نگوئید یک مذهب مسدود است یعنی یک چیز شاذی هستیم

یکی از حضار: مثل خوارج

آیت الله مددی: آهان مثل خوارج

خوارج هم چون عامه مسلمانها را تکفیر کردند فقط خودشان را مسلمان می دانستند خواهی نخواهی احکام را از همان محدوده مسلمان خودشان گرفتند، وقتی آمدند گفتند امیرالمومنین مشرک است، امام مجتبی صلوات الله و سلامه علیه که فردا هم به مناسبت شهادت ایشان ان شا الله بحث تعطیل است، گفتند ایشان اشْرک، وقتی که این جور حرف را می زنند خواهی نخواهی می روند از آدم های کج و معوج می گیرند، خیلی طبیعی است یعنی یک امر کاملاً طبیعی است و اسماعیلی ها هم حدود ائمه معین و کتاب معین اصلاً، هیچ از آن کتاب تعدی نکردند که دعائم الاسلام باشد، حالا در آن کتاب رساله ایضاح که به ایشان منسوب است، نمی دانم اسماعیلی ها ایضاح را قبول دارند یا قبول ندارند، ایشان از اشعثیات نقل می کند، ایشان اصلاً از مسائل علی ابن جعفر نقل می کند، نقلی که ایشان از مسائل علی ابن جعفر دارد آن نسخه ای است که این طوری است علی ابن جعفر عن اخیه قال سالت ابی، آنجا سالت ابی دارد، نسخه ما سالت اخی دارد، این فرق بین نسخه ما با نسخه آنهاست، لذا روایت را از امام صادق گرفتند اگر نقل کردند چون به موسی ابن جعفر که نقل نمی کردند، به عنوان راوی حساب کردند که موسی ابن جعفر فرمود سالت ابی سلام الله علیهم اجمعین، روشن شد؟ من گفتم این اصطلاح را بگویم یک دفعه این بد فهمیده نشود، این مراد این است یعنی این مشکل یک مشکلی نبود که برای شیعه پیدا شد، شیعه آمد به وصیت رسول الله عمل کرد گفت کتاب الله و عترتی، ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابداء، خب حالا روایات عترت گاهی اوقات ناظر به اهل سنت و شارح آنها و مفسر آنها و مصحح آنها، درست است یا درست نیست؟ ناظریت و حاکمیت دارد، خب این هست پس بنابراین فکر می کنم مسئله ان شا الله تعالی تا این جا روشن شد که مراد ما چیست.

و اما این مطلبی که مرحوم نائینی فرمودند، دیگر اگر حالا بخواهیم وارد بحثش بشویم چون طول می کشد من موجز و مختصر عرض بکنم، عرض شد این آمار را بگویم، آن چه که آقایان به عنوان مرجع در شهرت داریم فعلا فقط دو روایت است:

یکی مقبوله عمر ابن حنظله و یکی مرفوعه زراره، مرفوعه زراره به نظر ما همان مقبوله است، یک آدم بی سوادى حالا نسخه در یک جایی بوده که در آن دخل و تصرف کرده مرحوم ابن ابی جمهور این را نقل کرده، از عجائب روزگار ما اصلا نمی دانیم ایشان ابن ابی جمهور است یا ابن جمهور است، ابی دارد یا نه؟ چون رساله ای را دیدم یکی از این مستشرقین جمع آوری کرده توقیعات و امضاهایی که به خط خود ابن ابی جمهور آخر رسائل خودش آورده، آن رسائلی که الان، خود عوالی اللثالی به خط ایشان در مشهد موجود است، من در کتابخانه آستان قدس دیدم، آن عوالی هم هست، غوالی نیست، عوالی اللثالی به خط خود ابن ابی جمهور در مشهد، این آمده هر چه نسخه خطی این طرف و آن طرف به خط خود ابن ابی جمهور، امضائی که خودش کرده، در بعضی هایش هست ابی جمهور، در بعضی هایش هست جمهور، من هنوز نفهمیدم ایشان جدش ابی جمهور است یا اصلا جمهور است، جد اعلایش که به او منسوب است چون به خط خودش است مگر بگویم آن نسخه ها غلط است و إلا اگر، آن رساله را من دیدم نمی دانم چاپ هم شد یا نشد، در آن رساله بعضی ها آخرش جمهور است و بعضی هایش ابی جمهور است که من هنوز نفهمیدم، واقعا بینی و بین الله، من اصلا نمی دانم ایشان واقعا مال احصاست یا مال احصا نیست، مال اطراف آبادان و اینجاها باشد، مثلا بوشهر یعنی این ور خلیج طرف ایران باشد، خلیج فارس نه طرف احصا و قطیف و آنجاها باشد، من هنوز آن را هم نمی دانم، علی ای حال کیف ما کان دقت بفرمایید آن روایت که ارزش ندارد، همان مقبوله است که دستکاری در آن شده پس ما کلا در ترجیح به شهرت یکی داریم و آن مقبوله عمر ابن حنظله است که ان شا الله توضیحاتش را عرض خواهیم کرد.

آن روایت خذ بما اشتهر بین اصحابک را عرض کردیم با در نظر گرفتن شواهد مراد شهرت روایی است، بله گفته شد مورد مخصص نمی شود، اعتبار به عموم وارد است لکن روایت لسانی ندارد که عموم داشته باشد، فإن المجمع علیه را عرض کردیم احتمالا الف لام مجمع علیه عهد ذکرى باشد، توضیحاتش را دیروز عرض کردیم احتمالات را و مراد از مجمع علیه یعنی مجمع علیه در نقل یعنی مشهور

.....

نقلا نه این که هر چه که مجمع علیه است هر چه که باشد، هر چه که گفتند مجمع علیه شد یا مشهور شد آن دیگر حجیت دارد، ما همچنین چیزی را نداریم، همچنین مطلبی را در اختیار نداریم، علی ای حال یکی این

دوم این که خواندیم، دیروز هم اشاره کردیم که مرحوم نائینی می فرماید لا اشکال فی کون شهرة الروایة مرجحة، عرض کردیم فیه تمام الاشکال، ظاهرا حجت روایی مقوم حجیت است نه مرجح احدی الحجتین و این توضیحاتش را عرض کردیم، کلمات اهل سنت را هم به مناسبت گفتیم و اگر این مطلبی را که من گفتم درست باشد انصافا چون خود اهل سنت دلیل نیاوردند که در تعریف صحیح چرا این قید را آوردند من غیر شذوذ دلیلی برایش نیاوردند که اگر حالا ممکن است سند صحیح باشد، عدل ضابط باشد لکن شاذ است، چرا این مردود بشود و صحیح نباشد؟ اما معلوم شد که اگر مطلب باشد اصلش به اهل بیت بر می گردد، امام صادق فرمودند، و دع الشاذ النادر فإن المجمع علیه، آنی که عده ای نقل می کنند این لا ریب فیه، حالا این لا ریب فیه به معنای حجیت است یا به معنای وضوح عرفی است إلی آخر احتمالات که من الان نمی خواهم وارد این بحث بشوم و آیا اصلا تعلیل است یا حکمت است به قول آقایان، اینها را تمام احتمالاتش را بیان کردیم، عده ای از این احتمالات در کلمات علما هم آمده، ما یک مقدار زیاده تر توسعه دادیم احتمالاتی که الان هست و ما عرض کردیم اولاً تعلیل است، تقریب نیست و ناظر به ترجیح نیست، ناظر به اصل حجیت است، یعنی مطلبی را که مشهور نقل بکنند این خودش حجت است، صحیح است، می خواهد در مقابل شاذ و نادر باشد یا نباشد، خوب دقت بکنید، این معنی حجیت، ترجیح یعنی این حجت است اگر مقابل شاذ نادر باشد، این دو تا فرقی با هم، من معتقدم ظاهر حدیث اولی است می خواهد مقابل باشد، این اصلا خودش حجت است آن نه، شاذ نادر فی نفسه مشکل دارد، مقابلش مشهور می خواهد باشد یا نباشد، می خواهد در مقابلش مشهور باشد و لذا اهل سنت هم همین معنا را قبول کردند با این که دلیلی هم ندارند. خیلی عجیب است اگر این مطلبی که من حدس زدم درست باشد مبدع این نظریه در حقیقت اهل سنت در قرن سوم نیستند، مبدع این نظریه امام صادق سلام الله علیه است که شذوذ در نقل این مضر است به صدور، مضر است به سند، مضر است به حجیت آن خبر، این حالا بحث .

پس یک بحث اول شهرت روائی، این شهرت روائی در زمان ائمه علیهم السلام کاملاً واضح بود، در زمان بقیه ائمه هم کاملاً غیر واضح است کاملاً، امام عسگری در یک تقیه شدید بود، این طور نبود که پنج نفر بیاید یک مطلبی را نقل بکنند و یک نفر بیاید یک مطلب، اصلاً امام هادی در آن روایت دارد که اصلاً می آمدند وجوهای و سوالات و اینها را در بغداد به وکلا می آمدند، مرحوم علی ابن حسن ابن راشد ابوعلی بغدادی رضوان الله تعالی علیه مرد به این بزرگواری، بلکه باید گفت سلام الله علیه از بس بزرگوار است، بعد هم سلطه عباسی فهمید و غرقش کرد، در دجله سه تا از علما که یکی هم ایشان است، حسن ابن راشد بغدادی المعروف بعلی بغداد، این از وکلای امام جواد و حضرت هادی است، خیلی جلیل القدر است، بعد عده ایشان سفر می کردند چون آن مدت سامرا پایتخت بود، به سامرا سفر می کردند در روزی که معین بود که امام هادی مثلاً هفته ای یک روز باید تشریف می بردند دارالخلافه که امضا می دادند که من هستم، در خیابان امام را می دیدند، خبر معلوم است اینجا در این زمان شهرت روائی معنا ندارد و بعضی ها هم اشاره کردند، مثلاً می گفتند آن آقای که دومی است ایشان امام است یا آقای سومی امام است، این طور، و لذا حضرت فرمود لا تشر إلی باسم، اصلاً به اسم هم به من اشاره نکنید، وقتی حد قضیه در شدت تقیه تا این جاست چه شهرت روائی در این زمان تعقل پیدا می کند؟ خود حضرت رضا سلام الله علیه با این همه روایاتی که هست الان صحائف رضویه مجموع صحائفی که به ایشان است شاید هشتاد هشتاد تاست، به هیچ یک از امام ها به این مقدار که به حضرت رضا صحیفه نسبت داده شده، اما معظم آنها مگر یک نادری از آنها یک چند نفری شیعه باشند، معظمشان سنی هستند، اصلاً شهرت، بعد هم ایشان رسماً به عنوان ولیعهد بود و در دربار خلافت بود و اصلاً امکان ارتباط و امکان صحبت با شیعیان که شیعیان بیایند که حضرت احکام خاص تشیع را بیان بکند، اصلاً یک وضع خاصی است، حضرت هادی آن طور، حضرت عسگری آن طور، این شهرت روائی محدوده زمانی دارد، اما بعد از امام هادی و زمان حضرت رضا به مابعد تدوین شد مثلاً کتب حسین ابن سعید در صلوٰه، کتاب حسین ابن سعید در صیام، کتاب علی ابن حسن فضال در صوم، اینها تدوین شد، این شهرت تدوینی غیر از شهرت روائی است، در این شهرت تدوینی عوامل حدس هم وارد شدند، مثلاً ابن فضال این حدیث را مطابق با ذوق فطحیه آورد، احمد اشعری این حدیث را مطابق با ذوق امامیه آورد، حدس که آمد دیگر آن جنبه روایت صرف از بین می رود، اصلاً

.....

شهرت را برای چه قرار می دهند؟ در جایی که جنبه نقل دارد، در تدوین جنبه حدس دارد، یعنی اختیارات پیش می آید و به قول امروزی ها گزینش، گزینش می کند، دیگر این جنبه های نقل صرف خواهی نخواهی بود پس بنابراین این مطلب را باید در نظر گرفت، بعد این مطالبی که قدما دارند قدما حساب معینی دارند، شیخ یک حساب دارد، مفید یک حساب دارد، شیخ در نهایت یک حساب دارد، در مبسوط یک حساب دارد، در کتاب خلاف یک حساب دارد، مرحوم شیخ صدوق یک حساب دارد، اصلا حساب های اینها فرق می کند و همه هم باید بررسی بشود و الحمدلله بررسی هم شده و توضیحاتش را عرض کردیم، این مطالبی که فرمودند مطابق با واقع نیست و ما توضیح دادیم این شهرت روائی به اصطلاح آقایان مرجع فقط در شیعه است، در اهل سنت اگر مشهور باشد و شاذ باشد شاذ حجت نیست، نه این که حجت است و آن دیگری بر آن ترجیح داده می شود و توضیح دادیم که از زمان علامه که این اصطلاحات حدیثی رسماً، من این را توضیح مفصل عرض کردم اولین کسانی که سعی کردند معیار در خبر را وثاقت و صدق و صداقت و اینها بگیرند شیخ طوسی است لکن عرض کردیم که ارتکاز شیعه نشد، چرا؟ چون هنوز در بغداد و بعد از شیخ طوسی افرادی بودند که خبر واحد را حجت نمی دانستند که حالا بیاید بحث وثاقت مطرح بشود، متکلمین اصحاب که بعد از شیخ طوسی هستند مثل ابوالفتوح رازی، مثل صاحب مجمع البیان، مثل صاحب، اینها کسانی هستند که اصلاً قائل به حجیت خبر نیستند مثلاً قطب راوندی، آن کسی که در شیعه اصطلاح رجالی را دیگر جا انداخت علامه است، این را باید قبول کرد، این را ما قبول داریم، علامه اولاً خودش واقعا شخصیت بزرگی است، واقعا شخصیت علمی بزرگی است، این اصطلاح را آورد و از زمان علامه که قرن هشتم باشد اصلاً این اصطلاحات در شیعه قرار گرفت حتی کسانی که خبر را قبول ندارند، حتی کسانی که بحث رجالی، موثقه زراره هست، حتی بحث رجالی را قبول ندارند، می گویند و الروایه ضعیفه، می گوید ضعیفه، به جای این که بگویند و الروایه لها شواهد من عمل الاصحاب می گویند ضعیفه، یعنی بحث روشن شد؟ این قدر این بحث سندی و رجالی جا افتاد حتی آنهایی که معتقد به رجال نبودند تعبیر را بکار می بردند پس این در میان شیعه از قرن هشتم شد، راست هم هست، خب با این مشکل روبرو شدند که ما گاهی که طبق معیار علامه این حدیث ضعیف است در کافی موجود است، در فقیه موجود است، فتوایش در مقنع شیخ صدوق هست، فتوایش در مقنعه شیخ مفید است، این که استناد و غیر

استناد اصلا مطرح نیست، قدمای اصحاب فتاوا ایشان عین نصوص است، استناد چیست؟ این استناد مال مقام اجتهاد و استنباط است یعنی عبارتی را که شیخ صدوق می آورد عبارت عین عبارت روایت است که ما اصولا این مجموعه این زمان را با تشکیلات مختلفش عهد انتقال از نصوص به فتاوا گذاشتیم، این اصطلاح بنده است.

پرسش: یعنی هیچ استظهاری نبود؟

آیت الله مددی: چرا، به مقداری که اولاً روایات به هم بچسبد، ثانیاً با یک انسجام فقهی روبرو بشود مثل مقنعه شیخ مفید، ریشه اش در روایات است اما تعبیرات فقیهانه دارد، دقت کردید چی شد؟

اما مبسوط شیخ طوسی این نیست، اصلا کلاً از روایات خارج است، تفریعات است اصلا، البته عده ای از تفریعاتی که ایشان دارد با بعضی خصوصیاتش در روایات هم هست اما کلاً سبک ایشان نیست که مقید به روایت بشود از روایت خارج بشود، تقریباً می شود گفت این سبک را محقق دارد، مبدع این سبک یعنی تقریباً متن شرائع تقریباً با متن روایات است لکن با دستکاری فقهی مثل مقنعه شیخ مفید، نهایتاً شیخ طوسی نه مثل مقنعه شیخ صدوق و تفریعاتی را هم که در مبسوط دارد آنهایی که به درد بخور بوده اضافه کرده یعنی تقریباً یک متنی مابین مقنعه شیخ مفید و نهایتاً شیخ طوسی که اصلش روایات است لکن تعبیر فقیهانه است، دقت بکنید و این را انسجام دادند و این کان کذا، یک روایتی را به صورت و این کان آوردند، یک روایت دیگر را هم به صورت این کان بعدی آوردند، یک جمعی کردند مثلاً ما الان یک روایت داریم که اگر شک در رکوع کرد ایستاده بود رکوع انجام بدهد، یک روایت دیگر داریم که اگر شک در رکوع کرد در سجده بود انجام ندهد، فامض فی صلوتک، این دو تا روایت است، اینها آمدند جمعش کردند، فإن شک فی الركوع و کان واقفاً، و کان قائماً، روشن شد؟ جمع لکن هر دو روایت است اما هر دو یک جا نیامده، این مناسب شد با کتاب فقهی، با متن فقهی، روشن شد؟ با متن فقهی مناسب شد، این اسمش یک فقهی است که باز هم ما هنوز اسمش را مرحله انتقال از نصوص به فتاوا گذاشتیم، این مرحله هم مرحله انتقال است، شیخ طوسی کلاً فقهش در مبسوط تفریعی است، در خلاف هم که فقه مقارن است و اصلاً ربطی به نصوص و اینها ندارد، چرا بعضی از فروعی را که مطرح کرده آن فروع در روایات ما هست و لذا می گوید دلیلنا اجماع الفرقة و

روایاتاهم و اخبارهم، متن متن فقهی است، من احتمال می دهم کتاب خلاف را از یکی از کتب خلافتی که سنی ها زمان ایشان نوشتند گرفته آرای شیعه را به آن اضافه کرده، به ذهن من متن کتاب این جور می آید، مبسوط هم از یک فقه شافعی گرفته، یکی از فقهای شافعی گرفته آرای شیعه را تفریعات را از آن گرفته، آرا را از شیعه داده، سعی کرده آرای شیعه بدهد، خب کتاب کتاب بزرگی است، شیخ هم تالیفات فراوانی دارد، انصافا قابلیت بسیار سنگینی است، بسیار سنگین، بالاخره یک کتاب با این حجم حجیم را بخواهد مثلا از یک فقهی به یک فقه دیگر منتقل بکند.

پس بنابراین روشن شد شهرت روایی یعنی چه؟ شهرت روایی مقوم حجیت است، دلیل ما هم روایت است و این شهرت روایی مقوم حجیت است مال کسانی است که این حدیث را قبول دارند، ما ان شا الله عرض می کنیم ظاهرا اولین کسی که تعبیر کرده از حدیث به مقبوله مرحوم شهید اول است چون متعارف این است که و الروایة ضعیفة لکن الشهرة جابرة، ایشان این تعبیر را ندارد، نمی گوید روایة ضعیفة، آیا مرحوم شهید اول نکته ای در نظر داشته؟ به جای این که بگوید روایة ضعیفة جابرة بعمل المشهور گفته الروایة المقبولة، نکته، نمی دانم دقت می کنید؟! و عرض کردیم مرحوم محقق به مناسبتی در معارج می گوید روایت ضعیف است، مرحوم صاحب معالم می گوید روایت ضعیف است، غرض خیال نکنید اینها هستند فقط، آقای خوئی هم می گوید روایت ضعیف است، قابل اعتماد نیست لذا این شهرت روایی هم باز خودش یک امر نسبتا مشهوری است اما این که این مسلم تلقی به قبول کلی بین کل اصحاب شده نیست، این مطلب هم قابل قبول نیست، این یک.

بعد از علامه عده ای از علما آمدند دیدند نمی شود این کار را کرد، نمی شود با این طنابی که علامه درست کرد به شرح و توضیح و ارزیابی و تقویم روایات اهل بیت برویم، روایاتی وجود دارد که در کافی آمده عمل به آن شده، در فقیه آمده و سندش هم به اصطلاح علامه ضعیف است، اینها آمدند گفتند شواهد نشان می دهد این عمل اصحاب روی قرائنی بوده که حالا این موجب وثوق ماست، این که آقازیا می گوید مراد این است، اما در این که این وثوق می آید روایت نداریم، اصلا هیچ نفری از اهل سنت هم این مطلب را نمی گوید مثلا بگوید یک روایت ضعیف است مثلا شافعی ها اصطلاحا دارند، علمای خراسانی و علمای عراقی و بغدادی، شافعی ها می

گویند اگر روایت ضعیف بود علمای خراسانی شافعی ها به آن عمل کردند این حجت است، همچنین چیزی نیست، هیچ کدامشان ندارند و این را هم عرض کردم این طور که مرحوم نائینی یا دیگران نوشتند خیال می کنند که یک بحث کبروی است، اصلا بحث کبروی نیست، تاریخ دارد، تاریخش بعد از قرن هشتم است، روایتش هم معین است، روایتش که در سندش مشکل دارد، لکن قدما مثل کافی این را آورده، گاهی صدوق این را آورده، گاهی مرحوم شیخ طوسی آورده، فتوایش در مقنعه آمده، گاهی فتوایش در فقه الرضا آمده، در نهایت شیخ طوسی آمده، در مقنعه آمده، در سلار آمده، این واضح است، این که احتیاجی به تعبد ندارد، این ها امور واضح و روشنی است که خودمان مراجعه می کنیم، اینها آمدند گفتند چنین روایتی را ما وثوق به آن پیدا می کنیم ولو سنداً به این اصطلاح جدید و لذا عرض کردیم دویست سال این اصطلاح ماند، قرن دهم که آمد یک دفعه ملا محمد امین گفت چرا اصلاً این اصطلاح را قبول کردید که به این حرف ها بیفتیم؟ اصلاً این اصطلاح را ما قبول نداریم، کل اصطلاح را زیر سوال برد، اصلاً این تربیع اقسام و فلان و بهمان چون به اصطلاحشان این طور شد که در درایه شهید ثانی آمد اقسام اصلی چهار تا و اقسام فرعی ۲۸ تا، مثلاً معلول و فلان، اینها اقسام بعدی است، اقسام اصلی هم چهار تا است، صحیح و موثق و اینها.

پس بنابراین خوب دقت بکنید در حقیقت و خود علامه که مبدع این طریقه بوده یک اصطلاحی دارد که این اصطلاح را می گذارم بعد می گویم.

پس این روشن شد مراد از شهرت عملی این است، آن روایت مقابلش بخواهد شهرت داشته باشد یا نداشته باشد، این ها حرفشان این است که اگر روایتی باشد به حسب سند ضعیف، حالا روایت مقابلش صحیح السند هم باشد، این هم علامه ندارد مثل شهید ثانی، شهید اول و علمای بعدی آمدند که چون به این اصطلاح و مخصوصاً مثل صاحب جواهر، آن وقت در این جا یک مشکل دیگری پیدا شد تشخیص صغری، مشهور به این عمل کردند، وقتی نگاه می کنیم مشهور هم عمل نکردند، یک مشکل دیگر این شد یعنی هم مشکل کبری پیدا شد و لذا مثل آقای خوئی قبول نکرد، مثل صاحب مدارک قبول نکرد، گفت ضعیف است ضعیف است ردش می کنیم، این که جبران می شود جابریت یا کاسریت را قبول نکردند، یا صحیح باشد کاسر باشد یا ضعیف باشد یعنی این هم یک چیزی نبود که استاندارد

باشد، خود ما هم نتیجه نهایی این بود که محاسبات می کنیم، حساب داریم، نگاه می کنیم مباحث رجالیش را نگاه می کنیم، فهرستیش را نگاه می کنیم، فتوایش را نگاه می کنیم، زمینه روایت را بین، آن مصدر را تشخیص می دهیم، مصدر اولیه را بررسی می کنیم، طرق مصدر، اینها راه های بسیار پیچیده ای را ما انجام دادیم برای این که ببینیم آیا وثوقی به آن روایت پیدا می شود چه صحیح السند به اصطلاح علامه باشد و چه صحیح السند نباشد، پس شهرت عملی این است، این که مرحوم نائینی فرمود مرجح است این ظاهرا واقعیت علمی ندارد.

اما شهرت فتوائی، عرض کردم شهرت فتوائی هم از اصطلاحات امامیه است، این شهرت فتوائی چه بود؟ عده ای از فتاوی تفریعی را شیخ در مبسوط آورده بود که در روایات نبود، در کلمات صدوق و مقنعه شیخ حتی نهایت خود شیخ طوسی هم نبود، فقه تفریعی بود، فقهی نبود که نوشته شده بود و ماثور بود، فقه تفریعی بود، بعد از شیخ عده ای از این فروع فقه تفریعی مثلا فرض کنید وسیله ابن حمزه، ایشان را باید گفت تقریبا کتاب ایشان فهرست وار است، فهرستی برای مبسوط است، عددیش کرده، مثلا مبسوط گفته و يستحب أن يفعل، و يجب علیه أن يفعل کذا و کذا، ایشان نوشته و يجب ذلک فی سبعة مواطن، خیلی این کتاب وسیله لطیف است مثل فهرست است، فهرست برای مبسوط است، تفریعات مبسوط است. آن تفریعاتی که قبول داشت، خیلی از این تفریعات به خاطر عظمت شیخ قبول شد، این تفریعات یک خصلت داشت، خصلتش این است که در روایات نبود، اصحاب هم بعد از شیخ قبول کردند، علامه آمد از اینها تعبیر به شهرت کرد، گفت لنا أنه مشهور، این شهرت فتوائی، اصلا شهرت فتوائی قوامش به این است که روایت نبوده، بلکه ممکن است ما بعدا روایتی را پیدا بکنیم مثلا خیلی بعد حتی در کتب زیدیه، دقت می فرمایید؟ در کتب زیدیه روایتی را پیدا بکنیم که مطابق با این فتوا باشد، فتوا مشهور است لکن تا آن زمان دلیل نبود، الان گشتیم تازه پیدا کردیم، الان آن روایت را پیدا کردیم، این ممکن است و امکان دارد اما این ربطی به شهرت فتوائی ندارد، هیچ تاثیر ندارد، نکته اساسی در شهرت فتوائی این بود که فتوا موجود بود محلش هم فقه تفریعی بود، اصلش هم شیخ در مبسوط بود، رواجش هم توسط علمای بعد از شیخ بود، علامه از این تعبیر کرد مشهور، یعنی این فتوا مشهور است ولو روایت ندارد، فقه تفریعی است، از زمان علامه این بحث مطرح شد، روشن شد؟ آیا این شهرت فتوائی حجت دارد

یا نه؟ چرا؟ چون این شهرت فتوائی خودش شهرت فتوائی است نه این که روایت باشد. درباره شهرت فتوائی مجموعاً سه رای مطرح است، رای اول مال علامه، علامه می گوید اگر معارض نداشته باشد قبول می شود حجت است، رای دوم که عده ای از اصولیین گفتند که این حجت است، حالا به تمسک فإن المجمع علیه لا ریب فیه، اطلاق آن و عموم آن، رای سوم هم مشهور بین علما که حجت نیست و لذا عرض کردم در این کتاب تجرید الاصول مال مرحوم نراقی که خیلی اصول مختصری نوشته، نوشته که شهرت حجت نیست و یلزم من حجیتها عدم حجیتها، اگر شهرت حجت باشد مشهور این است که شهرت حجت نیست، دقت فرمودید؟ اگر بنا باشد مشهور این باشد به قول یکی از آقایان می گفت در دنیای سیاست یک اصل ثابت است، هیچ اصل ثابت دیگری ندارند، فقط یک اصل ثابت است و آن این که هیچی ثابت نیست، تنها اصل ثابت در دنیای سیاست همین یکی است که هیچ چیز در دنیای سیاست ثابت نیست، این اصل مسلم است، بقیه اش اصول متغیر است، دقت فرمودید؟ اگر بنا بگذاریم که شهرت حجت باشد یکی از شهرت ها هم این است که شهرت حجت نیست، یلزم من حجیتها عدم حجیتها، و ما یلزم من وجوده عدمه محالٌ به قول آقایان، حالا وارد آن بحث نشویم.

اما کلام علامه، من کلام علامه را باز یک توضیح بدهم چون شاید مبانی علامه خوب در حوزه های ما تبیین نشده باشد، علامه یک اصطلاحی دارد من اسمش را حجیت متوسطه گذاشتم، البته اصطلاح بنده است، یک اصطلاح دارد یک چیز را مطلقاً حجت می داند و یک چیزی را مشروطاً حجت می دانند، این جای دیگر هم نیست، ما هم الان نداریم، اصلاً همچنین چیزی را ما الان نداریم، سه مورد را از این قبیل می داند. مواردش را هم بگویم مشخص بشود، یک: خبر حسن، خبری که رویش امامی ممدوح باشد لکن توثیق نشده باشد ایشان می گوید این حجةٌ ما لم یکن له معارض، خبر صحیح را حجت مطلق می داند، له معارض أم لا اما خبر حسن را حجت می داند ما لم یکن له معارض، این یک مورد.

دو: مرحوم علامه خبر موثق که فطحی و واقفی و زیدی و اینها مذاهب عامی و اینها نقل می کنند حجت نمی داند مگر آن شخص از ارکان باشد مثل ابن فضال پدر، خبر موثقی که رویش جز شخصیت های بزرگ علمی باشد ولو فطحیه مثلاً، حالا آن را می گویند از

.....
فطحت برگشته ابن فضال پدر، دقت کردید؟ پسر برنگشت، روشن شد؟ آن وقت این را هم همین جور می گوید، می گوید حجة ما لم یکن له معارض، این دو مورد.

مورد سوم شهرت فتوائی است، دارد در خود مختلف لنا أنه مشهورٌ و لا معارض لها، این را دارد، این تعبیر ایشان در این سه مورد الان در حوزه های ما جا نیفتاده، این نحوه حجیت که اگر معارض نداشت حجت باشد، اگر حجت است حجت است و حجت هم نیست نیست دیگر، این طور نیست که یک درجه وسطایی باشد و تفصیل قائل بشویم.

پس بنابراین مطالبی را که مرحوم نائینی در این جا فرمودند انصافاً موافقت با آن بسیار بسیار مشکل است

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين